

دیدن و ثبت کردن مشکل کافی نیست؛ باید توجه را به راه حل ها جلب کرد.

گفت وگویی ویژه هنری با شاهزاده رضا پهلوی



شاید مسائل سیاسی پیرامون «شاهزاده رضا پهلوی» و فعالیت های او در این حوزه، آنقدر پررنگ بوده اند، که کمتر مجالی برای شناسایی و معرفی بعد دیگری از شخصیت او، به عنوان یک هنرمند، به دست آمده است. حال آنکه عکاسی، سال ها است بخشی جدایی ناپذیر از زندگی و دغدغه های شخصی اوست.

رضا پهلوی، متولد ۹ آبان ۱۳۳۹ در تهران، از سال های نوجوانی به طور جدی به هنر عکاسی علاقه مند شد؛ علاقه ای که از همان آغاز با گرایش ویژه ای به عکاسی طبیعت همراه بود. این دلبستگی در گذر زمان نه تنها استمرار یافت، بلکه به یکی از عرصه های بیان شخصی او بدل شد.

در سال های اخیر، او مجموعه ای از عکس های خود و نیز گاه فیلم های کوتاهی درباره ی زیست محیط اعماق دریاها و اقیانوس ها را در صفحاتی که به همین منظور در شبکه های اجتماعی ایجاد کرده، با علاقه مندان به اشتراک می گذارد؛ آثاری که نشان دهنده ی نگاه تأمل گراییانه و دغدغه مند او نسبت به طبیعت و جهان پیرامون است.

ماهانامه ی انسل در گفت وگویی مفصل، به این بُعد کمتر شناخته شده از فعالیت های شاهزاده رضا پهلوی پرداخته است؛ گفت وگویی که در ادامه می خوانید.

دلبستگی شما به عکاسی از کجا آغاز شد و چگونه با گذر زمان به بخشی از زندگی و نگاه شما به جهان بدل شد؟ چه ویژگی‌هایی در عکاسی وجود داشت که آن را، در میان دیگر شاخه‌های هنری، به زبان اصلی بیان شما تبدیل کرد؟

شاهزاده رضا پهلوی:

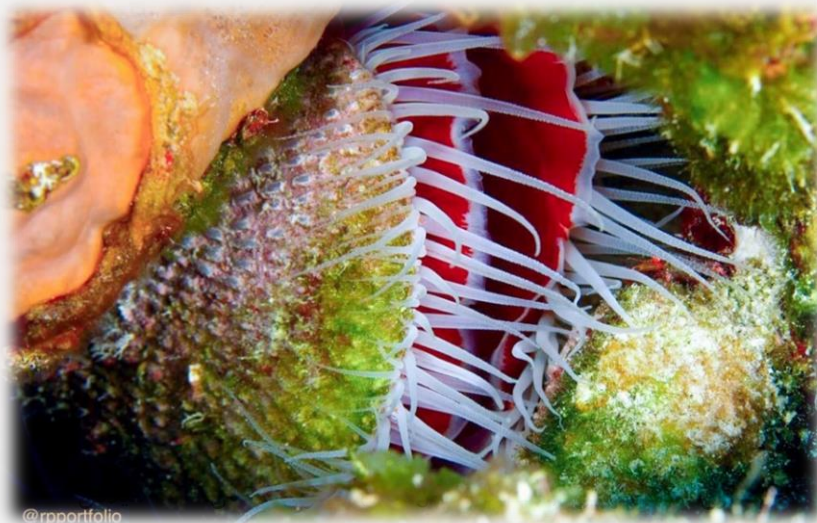
در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی بود که خیلی جدی‌تر به سراغ عکاسی رفتم. در آن سالها، دوربین‌های حرفه‌ای، اغلب محدود و تنها مورد استفاده عکاسان حرفه‌ای بودند. با ورود دوربین‌هایی با فرمت فیلم ۳۵ میلی‌متری مانند Canon F1، در مقایسه با دوربین‌های موجود، مثل دوربین‌های هسلبلاد که از فیلمی با ابعاد ۶×۶ استفاده می‌کردند، فرمتی برای عکس به جود آمد که مستطیل شکل بود و از دید من، تصویر را با کادربندی بسیار جالب‌تری ارائه می‌داد.

من عکاسی را با همین دوربین ۳۵ میلی‌متری «کانن» آغاز کردم. از آن خوشم می‌آمد، به ویژه اینکه لنزهایش در دسترس و به راحتی قابل تعویض بودند. البته پیش از آن هم با دوربین‌های دیگری، مثل دوربین‌های کداک‌های کوچک و متداول، عکاسی کرده بودم. شاید بسیاری از مخاطبان شما، چنین دوربین‌هایی را ندیده باشند و یا به یاد نیاورند. آن زمان یک سری دوربین‌های اینستاماتیک و پولاروید بود که ظهور فوری فیلم در آنها، داستان خودش را داشت. به هر حال در سن ۱۳ سالگی، تهیه همان دوربین کانن F-1، سبب شروع جدی‌تری برای عکاسی من شد.

از همان آغاز، سوژه من برای عکاسی بیشتر طبیعت بود، تا اینکه مثلاً بخواهم از معماری ساختمان‌ها و یا از انسان‌ها عکاسی کنم. دلیلش، علاقه‌ام به طبیعت از همان دوران بود که البته، هنوز هم ادامه دارد. علاقه‌ام به طبیعت از یک سو و از سوی دیگر، قابلیت عکاسی برای ثبت یک لحظه از یک منظره یا سوژه در طبیعت و اینکه می‌شد آن منظره و سوژه را با عکس به یک خاطره‌ای ماندگار بدل کرد، اینها سبب شد تا میان شاخه‌های مختلف هنری، عکاسی برایم جذاب‌تر شود.

با گذشت زمان، رفته رفته به عکاسی ماکرو علاقه مند شدم، چون تمرکز بر جزییات سوژه، از فاصله بسیار نزدیک، برایم جالب بود. در اصل، در مدیوم عکاسی ماکرو، وارد دنیایی از جزییات تصویری می‌شویم که از فاصله دورتر قابل رویت نیستند و این جذابش می‌کند. اگر آثار عکاسی زیر آب من را ببینید، این نوع عکس‌ها بیشتر به چشم می‌خورند.

در مجموع، باید بگویم که من از همان سنین پایین و بصورت تجربی و خودآموخته، عکاسی را یاد گرفتم. البته در مدرسه‌ای که می‌رفتم، دوره‌های محدودی هم برای آموزشی عکاسی گذاشته بودند، که بیشتر به تکنیک و مکانیزم عکاسی می‌پرداختند تا



مباحث هنری و نظری آن. مثلاً، به مرور من به شیوه‌ای در ترکیب بندی و کادربندی علاقه مند شدم که شاید به‌شود یک سبک مخصوص و به اصطلاح امضای هنری در عکاس برایم قلمداد شود.



@rpportfolio

شاهزاده رضا پهلوی:

در این درسبک از ترکیب‌بندی، با پرهیز از زوایای عمودی و افقی، به دنبال نوعی خطوط مایل‌تری برای ثبت عکس‌هایم هستیم.



شاهزاده رضا پهلوی در حال فیلم‌برداری با دوربین سوپر ۸ خود، در مراسم بیست و پنجمین سالگرد اعلیحضرت پادشاه بلژیک، بودوئن. بروکسل ۱۹۷۶ میلادی

ماهنامه انسل:

این گونه به نظر می آید که علاقه مندی به هنر می تواند در تلطیف مواضع یک سیاستمدار مؤثر باشد؛ با این حال، موارد متعددی وجود دارد که این فرض را به چالش می کشد. برای نمونه، «جورج دبلیو بوش» که در کنار سیاست به نقاشی نیز می پرداخت، یا نمونه بسیار استثنایی آن، «آدولف هیتلر».

پرسش این جاست که آیا از نظر شما می توان میان علاقه مندی به هنر و نگرش اخلاقی یا انسانی یک سیاستمدار، رابطه ای معنادار قائل شد؟



(Photo: Tom Fox/the Dallas.Morning News)

شاهزاده رضا پهلوی:

من بدون آنکه به سیاستمدار یا غیر سیاستمدار محدودش کنم، می خواهم این نکته را تایید کنم که افراد هنرمند و علاقه مند به هنر، اصولاً روحیه لطیف تر و آرام تری دارند و نرم خوتر هستند. این یک واقعیت است! اصلاً، غیر از این جور هم در نمی آید. وقتی شما آن احساسی که در لحظه خلق اثر هنری دارید و می خواهید آن را به درون اثر منتقل کنید و با دیگران هم به اشتراک بگذارید، مسلم است که آن جنبه های عاطفی، احساسی و روحیه خوب، با مواضع خشن و رادیکال هم خوانی ندارد. اینکه شما در این زمینه، شخصی مثل هیلتر را مثال زدید، این جزو موارد استثنا به حساب می آید. در مقابل می شود از رهبران دیگری هم چون «هیرو هیتو (Hirohito)» امپراتور ژاپن و یا آخرین امپراتور چین [پویی (Puyi)] نام برد که به دنیای دانش و گیاهان بیش از سیاست علاقه داشتند. وقتی به تاریخ مراجعه کنیم، خصوصاً اگر در مورد عکاسی صحبت می کنیم، قاعدتاً، تاریخ معاصر مد نظر است، چرا که عکاسی تنها در اوایل قرن بیستم بود که به هنری فراگیرتر بدل شد و نمایش عمومی عکس، شکل گسترده تری پیدا کرد. خوب، در کنارش دنیای سیاست هم یک بحث جداگانه است. در این مورد، هم کسی می تواند یک سیاستمدار کاملاً حرفه ای باشد و یا اینکه تنها در این دنیای سیاست حضور داشته باشد، که این شامل حال من هم می شود. یعنی، این موقعیت من بوده است که من را وارد سیاست هم کرده و نه اینکه یک حرفه انتخابی باشد. بنابراین، اگر خودم را به عنوان کسی که در زمانه ی معاصر زندگی می کند، عکاسی می کند و در دنیای سیاست هم حضور دارد، مثال بزنم، باید بگویم که دیدگاه من در کار هنری، آمیخته با نوعی نگاه عاطفی، انسانی، دلسوزانه و البته همراه با حساسیت های محیط زیستی است. همواره سعی کرده ام که این دیدگاه را به درون عکس های خودم منتقل کنم و به آن اهمیت زیادی می دهم. در اصل، بیش از سیاست، این دغدغه های محیط زیستی و شرایطی که در این خصوص در جهان و خصوصاً در کشورمان ایران وجود دارد، برایم دارای اهمیت هستند. این قضیه، نه صرفاً به دلیل علاقه مندی به محیط زیست، بلکه از جنبه های دیگر هم، برایم مهم است. برای مثال، اگر برای آینده ایران، قرار بر توسعه صنعت گردشگری به عنوان یکی از منابع مهم درآمدزایی و اقتصادی باشد، با خشک بودن رودخانه هایی مانند زاینده رود و یا از بین رفتن دریاچه ارومیه و مشکلات فراوان دیگری که طبیعت ایران با آن دست در گریبان است، جاذبه های طبیعی ایران از بین خواهد رفت و در نتیجه چیزی برای بازدید و گردشگری باقی نمی ماند. پس من علاقه مندی به طبیعت و هنر عکاسی را به این شکل، به دنیای سیاستی که در آن قرار دارم، پیوند می زنم.



شاهزاده رضا پهلوی:

من برای سالها است که عکاسی می‌کنم، ولی تا پیش از پدید آمدن شبکه‌های اجتماعی، چنین امکانی برای اشتراک گذاری همگانی عکس‌هایم وجود نداشت. پس از آن، تصمیم گرفتم که صفحه‌ای در این شبکه‌های اجتماعی ایجاد کنم. هدفم این بود که اگر کسانی هستند که می‌خواهند آثار عکاسی من را ببینند و یا برای مثال، علاقه‌مند به دیدن عکس‌هایی هستند که در طول سفرهایم گرفته‌ام، اینجا محیطی باشد که آن عکس‌ها را به اشتراک بگذارم. اتفاقاً تجربه بسیار خوبی هم بود و چنین فضایی، محلی شد برای شنیدن نظرها و گفت‌ووشنودهای هنری میان من و مخاطبان عکس‌هایم. این مساله از این جنبه مثبت است که مثلاً، زمانی هنرمندانی مانند پیکاسو بوده‌اند که در خلوت خودشان یک تابلو نقاشی کشیده‌اند و بعدش شائسی برای دریافت نظر و دیدگاه مخاطبان به این راحتی برایشان وجود نداشته، ولی همین‌که ما این امکان را داریم که آثار خودمان را در جایی به اشتراک بگذاریم و سپس با مخاطب خودمان درباره آن اثر در ارتباط شویم، فرصت بسیار خاص و ممتازی به حساب می‌آید. اینکه بیننده اثر شما، برایتان پیام می‌گذارد، نظرش را بیان می‌کند و یا سوال می‌پرسد و شما پاسخش را می‌دهید، همه اینها شرایط متفاوتی را نسبت به قبل پدید آورده و این، با دنیای سیاستی که پیش‌فرض‌ها و بحث‌های خودش را دارد، کاملاً متفاوت است. این‌ها، دو دنیای کاملاً جدا از هم هستند. من برای آن، مثال ساده‌ی خط راه آهن را می‌زنم که از دو ریل تشکیل شده، قطار برای حرکتش، به هر دو ریل نیاز دارد، ولی این ریل‌ها کاملاً از هم جدا هستند و با فاصله و در جای خودشان قرار گرفته‌اند و هم‌زمان، هر کدام دارد کار خودش را می‌کند.

ماهنامه انسل: همان‌طور که اشاره کردید، سیاست و هنر دو حوزه متفاوت‌اند. در عکاسی اما آموزه‌ای وجود دارد که می‌گوید می‌توان تخصص یا زیست فردی در حوزه‌ای دیگر را با عکاسی ترکیب کرد و از دل آن به یک زبان یا امضای بصری ویژه رسید. برای نمونه، «کادیر ون‌لوهویزن» سال‌هاست با پروژه‌هایی درباره پیامدهای تغییرات اقلیمی، تلاش کرده است تا توجه سیاست‌گذاران را به آینده زمین جلب کند و نسبت به پیامدی چون مهاجرت‌های اجباری از مناطقی که در خطر نابودی قرار دارند هشدار دهد.



منطقه نیسکو - هکائیدو، ژاپن - ۲۰۱۷ میلادی

با توجه به علاقه‌مندی شما به طبیعت،

فعالیت عکاسانه‌تان و حضورتان در عرصه سیاست، آیا این سه می‌توانند در کار شما به شکلی معنادار با هم ترکیب شوند؟

شاهزاده رضا پهلوی:

در مقوله هنر، شما با دو نگاه کاملاً متفاوت سر و کار دارید. گاهی جنبه زیباشناسی مد نظر است. برای مثال، سوژه‌ای که انتخاب می‌کنید، یک برگ درخت و یا یک ماهی زیر آب است و به دنبال ثبت و نشان دادن آن زیبایی هستید که در آن سوژه وجود دارد. گاهی هم، شما انتقال یک پیام را پایه و اساس کار هنری خود قرار می‌دهید، که آن پیام می‌تواند دارای مفاهیم انسانی، اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی هم باشد. برای این منظور لازم است که به سوژه‌های مورد نظرتان دسترسی داشته باشید.

فرض کنید اگر من این فرصت را داشتم تا از بحران آب و پیامدهای خشکسالی در ایران عکاسی کنم، برای مثال، آن پدیده «سخت شدن زمین در سیستان و بلوچستان» می‌توانست یک سوژه برای من باشد؛ همان وضعیتی که در اثر از دست رفتن آب‌های زیرزمینی روی داده است و دیگر قابل جبران و بازگشت به شکل قبلیش هم نیست و در نتیجه، شاهد هجوم ماسه‌ها و کوه‌های شنی به شهرها و روستاها هستیم. باید توجه را به راه حل‌ها جلب کرد، هر چند که شاید همان مساله مهاجرت اجباری که اشاره کردید، در اینجا هم ضرورت پیدا کند. از منظر جهانی هم، برای مثال پدیده ذوب شدن یخچال‌های طبیعی در قطب شمال و پیامدهای آن را می‌توانیم مد نظر داشته باشیم. در اینجا، پیامی که به دنبال انتقال آن با آثار عکاسی خودمان هستیم، فراتر از آن جنبه زیباشناسی هنری اثر است. اینها همه بستگی به شرایطی دارد که آیا مهیا باشد یا نباشد. برای مثال، زمانی عکس‌هایی که من را بسیار تحت تاثیر قرار می‌داد، آنهایی بود که در میانه جنگ ویتنام گرفته می‌شدند و اصطلاح "War Reportage" (گزارش‌های تصویری از جنگ)، برای آنها بکار می‌رفت. میان آنها، حتماً آن عکس دختر بچه ویتنامی که بعد از اصابت بمب‌های ناپال، بصورت کاملاً برهنه وسط خیابان در حال فرار است را دیده‌اید. خوب، این گونه آثار دارای پیامی عمیق و تاثیرگذار بودند. هم اخبار جنگ را مخابره می‌کردند و هم جنایات و فجایع انسانی ناشی از آن را به نمایش می‌گذاشتند.

من در عکاسی، اینگونه سوژه‌ها را دنبال نکرده‌ام. چون اصلاً شرایطش برایم مهیا نبوده است. مثلاً، همین الان جنگ بین اسرائیل و حماس در جریان است و برای ثبت پیامدهای آن با عکس، باید اول به آن منطقه سفر کرد و در میان آن واقعه حضور داشت. شاید اگر چنین موقعیت‌هایی برای من بوجود می‌آمد، آن وقت می‌توانستم توسط عکس، انتقال دهنده پیامی در رابطه با یک بحران، مشکل، نگرانی و یا حتی ارائه راه حل برای آن باشم، ولی در عمل، چنین چیزی مستلزم شرایط ویژه خودش است.



ماهانامه انسل:

یک بار گفته بودید که اگر زندگی دوباره‌ای در کار بود، شاید کارگردان سینما می‌شدید. در تاریخ هنر، مرز میان عکاسی و سینما بارها جابه‌جا شده است؛ از استنلی کوبریک که با عکاسی آغاز کرد تا عباس کیارستمی که در مقطعی از زندگی به عکاسی پناه برد، و حتی استیو مک کری که در ابتدا سودای فیلم‌سازی مستند داشت.

با توجه به علاقه عمیق شما به عکاسی، اگر این امکان وجود داشت که مسیر زندگی را از نو آغاز کنید، فکر می‌کنید عکاسی چه جایگاهی در آن پیدا می‌کرد؟ آیا نقطه شروع شما می‌بود، یا همچنان سینما دغدغه اصلی‌تان باقی می‌ماند؟

شاهزاده رضا پهلوی:

سوال جالبی است و از آنجا که همه چیز در این سوال بر پایه فرض است، همین، جواب دادن به آن را مشکل‌تر می‌کند. چون شما در واقعیت به شکل دیگری به قضایا نگاه می‌کنید. در حال حاضر من عکاسی را به صورت آماتوری و به عنوان یک علاقه شخصی دنبال می‌کنم و شاید اگر یک عکاس حرفه‌ای بودم، دیدگاه متفاوتی می‌توانستم به آن داشته باشم. از طرفی، عکس‌هایی که من می‌گیرم، از آن دسته عکس‌هایی نیستند که در گالری‌های هنری به نمایش در می‌آیند و بیشتر به سبک آثاری که درباره محیط زیست هستند و در مجله‌هایی مانند «نشال جئوگرافیک» منتشر می‌شوند، نزدیک‌ترند. اینطور به نظرم می‌آید که آثاری با سوژه‌های انسانی، برای گالری‌دارها جذاب‌تر هستند تا عکس‌هایی صرفاً از طبیعت یا جانوران. ولی داستان سینما کاملاً متفاوت است؛ شما در فیلم، همان تکنیک‌های عکاسی، مثل ترکیب‌بندی و کادربندی را می‌توانید بکار ببندید، ولی برای نمایش چیزی بسیار فراتر از عکسی که فقط یک لحظه بسیار کوتاه، در حد صدم ثانیه است.

«زیست‌شناسی دریا و یا کارگرانی سینما، می‌توانستند حرفه‌های انتخابی من، برای یک زندگی دوباره باشند.»

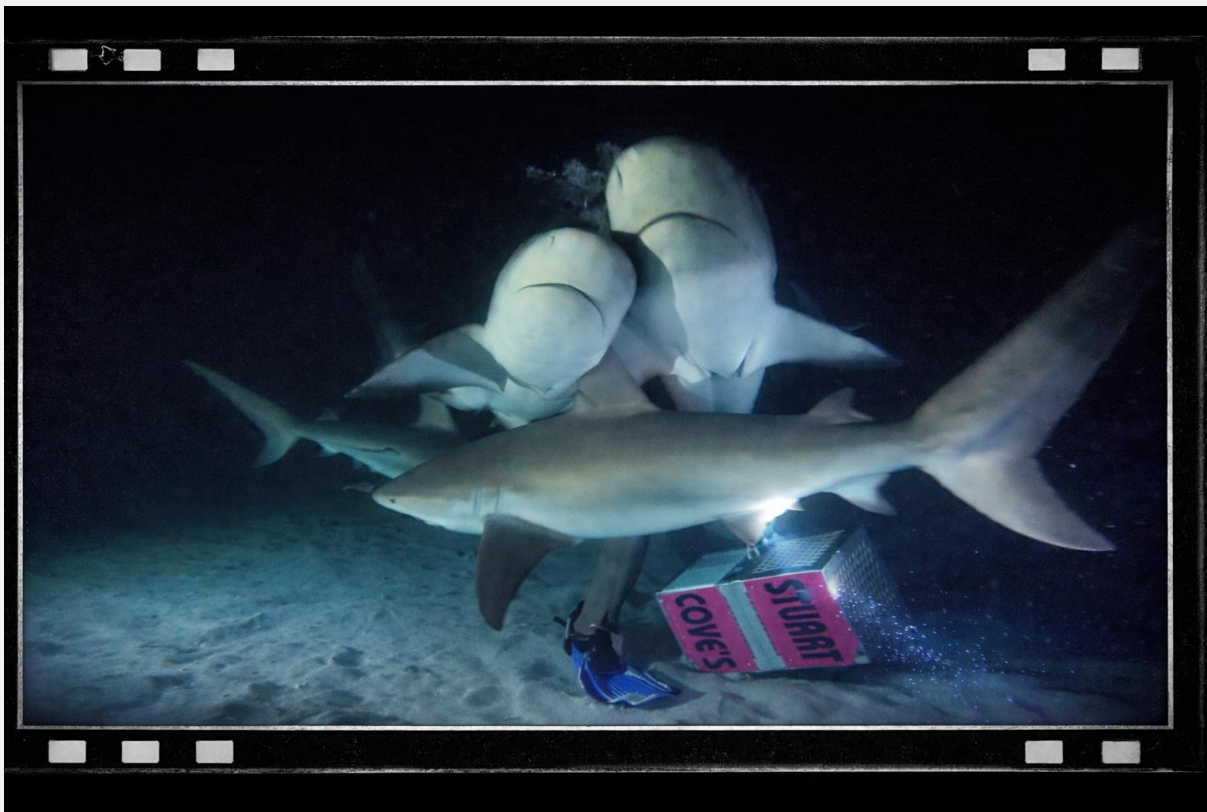
من وقتی سبک کار سینماگرانی همچون «استنلی کوبریک (Stanley Kubrick)» را دنبال می‌کنم و یا «آلن پارکر (Alan Parker)» که بیشتر در فیلمهایش حرکت جمعیت را می‌بینیم، و یا «برایان دی پالما (Brian De Palma)» و «استیون اسپیلبرگ (Steven Spielberg)» که فیلم آواره‌ها (Jaws- 1975) [درباره حمله کوسه سفید به منطقه ساحلی] هم یکی از آثارش هست، هر کدام از این کارگردان‌ها، تکنیک و نحوه کادربندی و فیلم‌سازی خاص خودشان را دارند. قطعا آشنایی با هنر عکاسی می‌تواند به‌عنوان یک پایه در فیلم‌سازی هم به‌کار بیاید، البته، به این بستگی دارد که شما در فیلم بیشتر به دنبال روایت داستان هستید و یا به اصول زیباشناسی هنری هم اولویت و اهمیت می‌دهید. بعضی کارگردان‌ها، بیشتر داستان‌سرایان خوبی هستند تا اینکه به دنبال اصول زیباشناسی در کار خود باشند. البته، نقش فیلم‌بردار هم در این‌جا مهم است و اگر فیلم‌برداری که توسط کارگردان انتخاب می‌شود، مهارت کافی را نداشته باشد، فیلم بکلی چیز دیگری از آب در می‌آید. برای مثال، یکی از فیلم‌هایی که از نقطه نظر فیلم‌برداری و خصوصا تدوین، برای من بسیار جالب بود، فیلم «نجات سرباز رایان (Saving Private Ryan)» ساخته «استیون اسپیلبرگ» است. به‌ویژه آن ۱۰ و ۱۵ ثانیه اول فیلم که در نوع خودش چیز عجیب و خاصی است و یا فیلم جدیدتری به نام «۱۹۱۷» به کارگردانی «سم مندس (Sam Mendes)»، که آن هم در ژانر فیلم‌های جنگی و درباره جنگ جهانی اول است. در این فیلم هم، از سبک و شیوه‌ای منحصربه‌فرد استفاده شده. مثلا، چندین دقیقه اول فیلم، یک برداشت بی‌وقفه و بدون برش است. حال، تصور کنید که برنامه‌ریزی و کارگردانی و بازیگردانی برای برداشت چنین صحنه‌ای چه کار مشکلی بوده است، خب، اینها دقت و کاری بیش از عکاسی را می‌طلبد. با این وجود، عکاسی با توجه به قواعدی هم‌چون کادربندی و ترکیب‌بندی بهتر که در دل خود دارد، به ساختن فیلم هم کمک می‌کند.

به هر حال، من همواره به فیلم هم علاقه داشته‌ام و از همان زمانی که به مدرسه می‌رفتم، یک دوربین فیلم‌برداری «سوپر ۸» هم داشتم که با آن و با کمک هم‌کلاسی‌هایم فیلم می‌ساختم و حتی تدوین فیلم هم به‌خاطر علاقه‌ای که داشتم، خودم انجام می‌دادم. خاطرم هست آن روزها، یکی از سریال‌هایی که از تلویزیون ایران پخش می‌شد، سریالی بود به نام «مرد شش میلیون دلاری» و یکی از فیلم‌هایی که ساخته بودم، یک برداشت طنز، متأثر از همان سریال بود. در واقع، علاقه و نگاهم به عکاسی و فیلم‌سازی از همان دوران، توأمان بوده است. بنابراین در جواب پرسش شما، در مجموع فکر می‌کنم که اگر زندگی دوباره ای داشتم، قطعا، بیشتر به سمت کارگردانی و فیلم‌سازی می‌رفتم و یا این‌که، انتخاب دیگرم می‌توانست یک زیست‌شناس دریا باشد.



شاهزاده رضا پهلوی پس از غواصی در جزیره کیش در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی

همانطور که می‌دانید، من به غواصی هم علاقه زیادی دارم. ماجرای آن بر می‌گردد به همان اوایل دهه پنجاه خورشیدی که شبکه دوم تلویزیون ایران تازه شروع به کار کرده بود و برخلاف کانال اول، پخش برنامه‌هایش به‌صورت رنگی بود. از همان شبکه، فیلم‌هایی از «ژاک کوستو» مستند ساز و محقق فرانسوی پخش می‌شد که همگی درباره‌ی دنیای زیر دریاها و پژوهش‌هایش در همین رابطه بود. من با دیدن این مستندها، شیفته آثار «ژاک کوستو» و دنیای زیر آب شدم. در پی همین علاقه بود که به غواصی هم علاقه‌مند شدم و در همان دوران و در ایران، در جزیره کیش و به همراه افرادی از نیروی دریایی، غواصی را شروع کردم. بعدتر، تجهیزاتی برای عکاسی زیر آب، مانند محفظه مخصوص دوربین را هم تهیه کردم که عکس‌هایی که از دنیای زیر آب به اشتراک می‌گذارم را، با استفاده از همین تجهیزات می‌گیرم. در اصل، با این کار، علاقه‌ام به محیط زیست، دنیای زیر آب، غواصی و عکاسی، همگی با هم پیوند خورده‌اند.



«پای سفره‌ی کوسه‌ها»، جزیره‌ی نیو پروویدنس، باهاما، ژانویه‌ی ۲۰۱۵ — فیلم‌برداری زیر آب - شاهزاده رضا پهلوی

ماهانامه انسل: اگر قرار بود امروز یک فیلم را کارگردانی کنید، آیا به سینمای داستانی نزدیک‌تر می‌بود یا مستند؟ و در هر یک از این دو، چه موضوع‌هایی بیش از همه برای شما ظرفیت پرداخت سینمایی دارند؟

شاهزاده رضا پهلوی:

همانطور که در یکی از پاسخ‌های پیشین به این مساله اشاره کردم، باید دید که آیا انتقال پیام برای شما مهم‌تر است و یا بعد زیباشناسی هنری در فیلم؟! به نظرم، ژانر مستند و داستانی کاملاً از هم متمایز و متفاوت هستند. ژانر مستند برای پرداختن به مسائلی مانند مشکلات زیست محیطی و بیان پدیده‌هایی مانند خشک‌سالی و یا بالا آمدن سطح آب‌های آزاد در اثر تغییرات اقلیمی و اینگونه مسائل مناسب‌تر است و در حال حاضر و شاید همواره، علاقه‌مندی من در زندگی پرداختن به همین موضوعات بوده است. برای این‌که، بی توجهی به طبیعت و محیط زیست، بطور مستقیم زندگی و حتی کار و شغل ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این مسائل بسیار حائز اهمیت هستند، ولی متأسفانه کمتر به آنها پرداخته می‌شود و یا در تیتراژ روزنامه‌ها و رسانه‌ها به چشم نمی‌خورند. من فکر می‌کنم که آگاهی رسانی و آموزش، بطور قابل ملاحظه‌ای در مهارت‌های بحران‌هایی موثر خواهند بود. یک فیلم مستند می‌تواند بطور عمیق‌تری به آگاهی رسانی و آموزش عمومی به‌پردازد، تا صرفاً یک فیلم داستانی که ممکن است به‌طور سطحی اشاره‌ای به چنین موضوعی بکند، ولی فاقد توانایی در شکافتن مساله باشد. بنابراین، فیلم مستند برای من دارای اهمیت و جایگاه خاص خودش است. ولی اگر هم فرض بر این بود که فیلمی داستانی را کارگردانی کنم، فیلم‌هایی در ژانر پلیسی، کارآگاهی و حقوقی را به فیلم‌های رمانتیک و یا کمدی ترجیح می‌دادم. ساختن فیلم کمدی یکی از سخت‌ترین کارها در سینما است، چرا که یا فیلم خوب و بامزه‌ای از کار در می‌آید و به اصطلاح می‌گیرد و یا برعکسش، فیلم بسیار افتضاحی می‌شود. به عبارتی، ریسک ساختن فیلم کمدی خیلی بالا است. به هر حال، اگر قرار بود من فیلم داستانی بسازم، فیلمی می‌ساختم که با گره افکنی‌های حساب شده، بیننده را به فکر و تعقیب داستان وادارد و او را تا مرحله آخری که قرار است گره‌گشایی صورت بگیرد، کنجکاو و پیگیر داستان نگه دارد.



ماهنامه انسل:

همان گونه که اشاره کردید، عکاسی از طبیعت یکی از ژانرهای اصلی و مورد علاقه‌ی شماست. مایلم بدانم ریشه‌ها و سرچشمه‌های این علاقه از کجا شکل گرفته‌اند و چه عواملی در گذر زمان، آن را در نگاه و کار شما تثبیت کرده‌اند؟

شاهزاده رضا پهلوی:

طبیعت همواره در زندگی من عنصری حائز اهمیت بوده؛ خصوصا که کشور ایران دارای گوناگونی و تنوع زیادی در طبیعت خود است. شاید در این تنوع، فقط طبیعت قطبی و یا جنگل‌های انبوه آمازون را کم داشته باشد، ولی کم و بیش، اغلب، مناظر طبیعی که در نقاط مختلف جهان وجود دارد را می‌شود در گوشه‌ای از ایران هم پیدا کرد. مثلا، اگر به شمال ایران بروید، مناظر، مزارع برنج و چای، رطوبت هوا و بارندگی زیادش، مانند تایلند و یا پاناما است. بعد، تنها در فاصله ۱۰۰ کیلومتری و با عبور از چند رشته کوه، با اقلیم و مناظر بسیار متفاوتی روبرو می‌شویم. آن پوشش گیاهی و انبوه درختان دیگر



پارک ملی یلواستون، آمریکا - تابستان ۱۹۹۵

دیگر نیست و به جایش، طبیعتی مرتفع با پوشش سنگ و خاک را می‌بینیم که در زمستان پوشیده از برف و یک‌دست سفید می‌شود. از آنجا، اگر به سمت شرق و مثلا شهرهای مشهد و نیشابور بروید، با یک‌جور طبیعت روبرو می‌شوید و اگر به سمت غرب بروید، طبیعت خاص آذربایجان را خواهید دید. در مرکز ایران هم، رشته کوه‌های زاگرس با اقلیم خاص خودش را داریم. من با وجود علاقه زیادی که به طبیعت ایران داشته‌ام، ولی متأسفانه به مناطقی مانند لرستان و کردستان که بخشی از همین اقلیم رشته کوه‌های زاگرس هستند، سفر نکرده‌ام و طبیعت آنها را از نزدیک ندیده‌ام. در جنوب ایران، خلیج فارس را داریم که طبیعت خاص خودش را دارد. دو دشت مرکزی ایران، دشت کویر و کویر لوت که مناظری شبیه به یوتا یا آریزونا و نوادا در آمریکا را دارند و همین تنوع و گستردگی طبیعت در ایران، برای من بسیار جذاب است.

به دلیل همین ویژگی، در ایران تنوع بالایی از مناظر طبیعی و سوژه‌های آن برای عکاسی در دسترس هستند. من زمانی که در شهر تهران بودم، از همان کوه‌پایه‌ها، رودخانه‌ها و درخت‌هایی که آنجا بودند در فصول مختلف عکاسی می‌کردم. خصوصا فصل پاییز که طبیعت با رنگ‌های بسیار جالبی آمیخته می‌شد و امکان گرفتن عکس رنگی، این فرصت را می‌داد که این رنگ‌ها و زیبایی‌هایی که می‌دیدم را ثبت کنم. شاید این یکی از مهمترین دلایلی بود که جذب عکاسی از طبیعت شدم.

ماهنامه انسل:

با توجه به آنچه گفتید، آیا می‌توان گفت که علاقه‌ی شما به عکاسی از طبیعت، ریشه در پیوند عاطفی‌تان با ایران دارد؟

شاهزاده رضا پهلوی:

بله همین‌گونه است، من به مدت سه سال در کشور مراکش زندگی کرده‌ام؛ پس از آن دوره هم، باز سفرهای زیادی به این کشور داشته‌ام. مراکش کشوری زیبا، با غذاهایی خوش طعم، مردمی بسیار خوب و

طبیعتی جالب است و جالب‌ترش آن است که به‌گونه‌ای با کشور ایران شباهت‌های زیادی دارد. برای همین، بسیار پیش آمده که کسانی که عکس‌های من از آنجا را می‌بینند، ناخودآگاه می‌گویند که این‌ها چقدر شبیه به فلان منطقه در ایران هستند. همین شباهتی که این مناظر در مراکش با خاطره‌های پس ذهن من از ایران دارند، عکاسی از آنها را برایم جذاب‌تر کرده است.



خشکاندن خرما، منطقه اوارزازات، مراکش - سال ۱۹۸۳ میلادی

ماهنامه انسل:

در کنار علاقه‌تان به عکاسی طبیعت، آثار مستندی از شما وجود دارد که عمدتاً در مراکش و به‌ویژه شهر فز ثبت شده‌اند. چه ویژگی‌هایی این کشور را برای «عکاسی مستند» برای شما جذاب کرده است؟

شاهزاده رضا پهلوی:

بله، همانطور که گفتم، من مدت سه سال در این کشور زندگی کرده‌ام. این عکس‌های مستندی که می‌بینید، اغلب مربوط به همان دوره اقامتم در این کشور هستند که با دوربین آنالوگ و نکاتیوهای کوداک و فوجی فیلم ثبت شده‌اند. تنها از سال ۲۰۰۰ به بعد است که با دوربین دیجیتال عکاسی کرده‌ام. البته دوربین دیجیتال یک خوبی بسیار بزرگی که دارد، این است که شما نتیجه کارتان را آنی و همان لحظه می‌بینید و اگر خوب از کار در نیامده باشد، می‌توانید آن را حذف کنید و عکس دیگری به جایش بگیرید. همچنین، ممکن است در تنظیمات نوردهی اشتباهی کرده باشید که با دیدن نتیجه کار در دوربین‌های دیجیتال، می‌شود آن را همان لحظه تصحیح کرد.

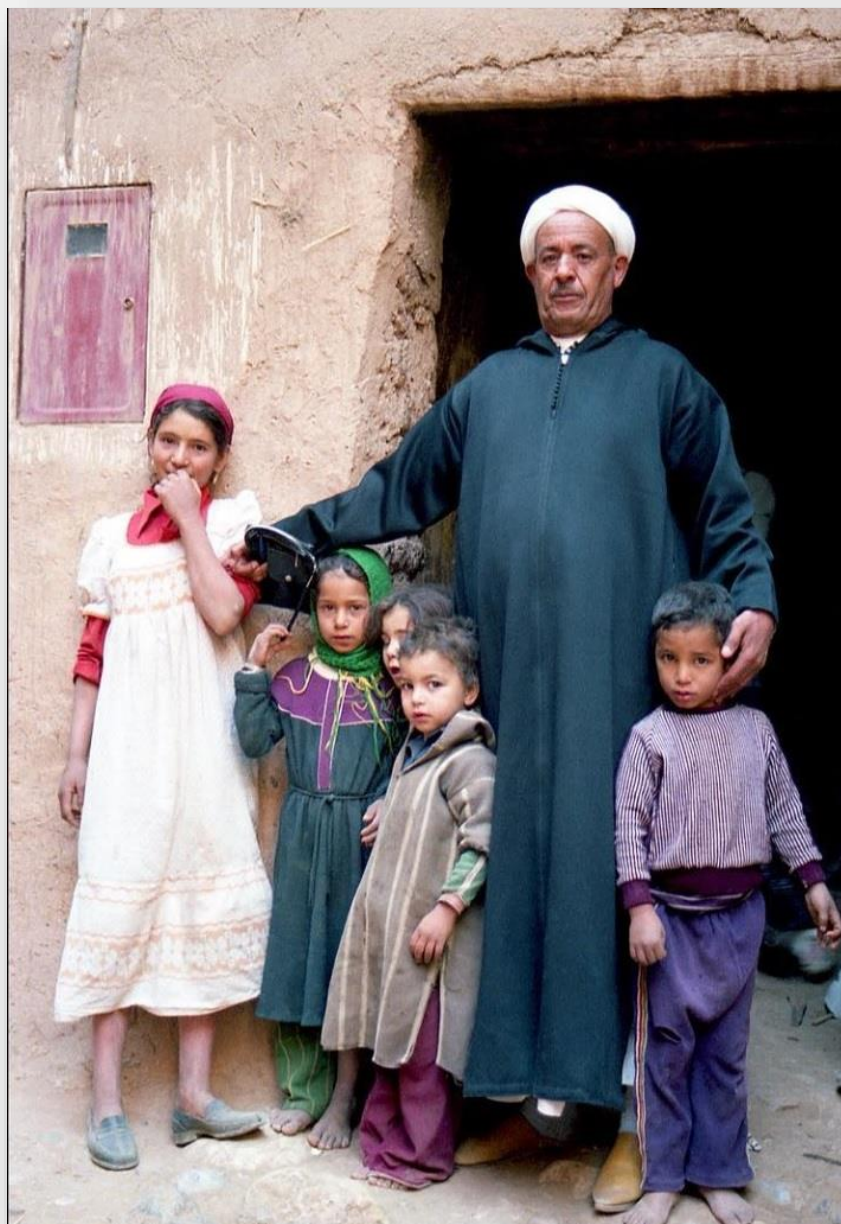
شاهزاده رضا پهلوی:

ولی از آن سو، یک ضعفی که این دوربین‌های دیجیتال دارند آن است که بعضی عکس‌ها با آنها، آنطوری که عکاس دلش می‌خواهد از آب در نمی‌آیند. مثلاً، عکاسی از غروب آفتاب!

به‌نظر می‌آید که رنگ‌هایی که توسط نگاتیو و دوربین‌های آنالوگ از منظره غروب آفتاب ثبت می‌شوند، به‌نسبت دوربین‌های دیجیتال، خیلی عمیق‌تر و سرزنده‌تر هستند. هر چند که شاید با استفاده از نرم‌افزارها و با ویرایش عکس و اصلاح رنگ‌ها و کنتراست تصویر، بشود آن را تا اندازه‌ای برای عکس دیجیتال هم به‌دست آورد. به هر حال، اینها عکس‌هایی هستند که با دوربین آنالوگ گرفته‌ام و در جواب سؤالتان هم باید بگویم که دلیلش این است که در آنجا چنین سوژه‌هایی بسیار فراوان است، هم طبیعت متنوع و هم مردم.

در مورد شهر «فاس» یا «فز»، باید بگویم که ۱۳ جنبه‌ی عرفانی آن است که نسبت به شهرهای دیگر مراکش خاص‌ترش کرده. ولی توجه داشته باشید که «فز» تنها جای خوب مراکش برای عکاسی

نیست. اگر رشته‌کوه اطلس را در نظر بگیرید، در شمال آن، دریای مدیترانه و تنگه جبل الطارق را دارید، تا شهر طنجه و در ادامه‌اش اقیانوس آتلانتیک شمالی که شهرهای رباط و کازابلانکا در ساحل آن قرار دارند. در این مناطق با یک طبیعت لطیف و به اصطلاح مدیترانه‌ای روبرو هستیم. ولی برخلاف آن، در سمت جنوبی رشته‌کوه‌های اطلس، صحرا، کویر و مناطق خشک بیابانی دیده می‌شوند. این سبب شده تا کشور مراکش از طبیعت متنوعی برخوردار باشد. عکاسی‌های اخیرم در مراکش، اغلب مربوط به مناطق جنوبی آن است، درحالی که عکس‌های قدیمی‌ترم، در مناطق شمالی گرفته شده‌اند، چون شهری که در آن اقامت داشتم، رباط و در همان ناحیه شمالی مراکش بود. بنابراین دو دسته عکس در مراکش دارم که به پیش از سال ۲۰۰۰ و مناطق شمالی آن و پس از سال ۲۰۰۰ و مناطق جنوبی آن تقسیم می‌شوند و در آنها تفاوت اقلیمی این نواحی دیده می‌شود. همین تنوع طبیعت در مراکش، آن را برایم به ایران همانند کرده است.



کدخدای ده و فرزندانش، منطقه اوارزازات، مراکش - سال ۱۹۸۲ میلادی





دیک دیک، منطقه ال جوگی، کنیا، سال ۲۰۱۳ میلادی



جرنوک، نوعی بز کوهی، منطقه ال جوگی، کنیا، سال ۲۰۱۳ میلادی

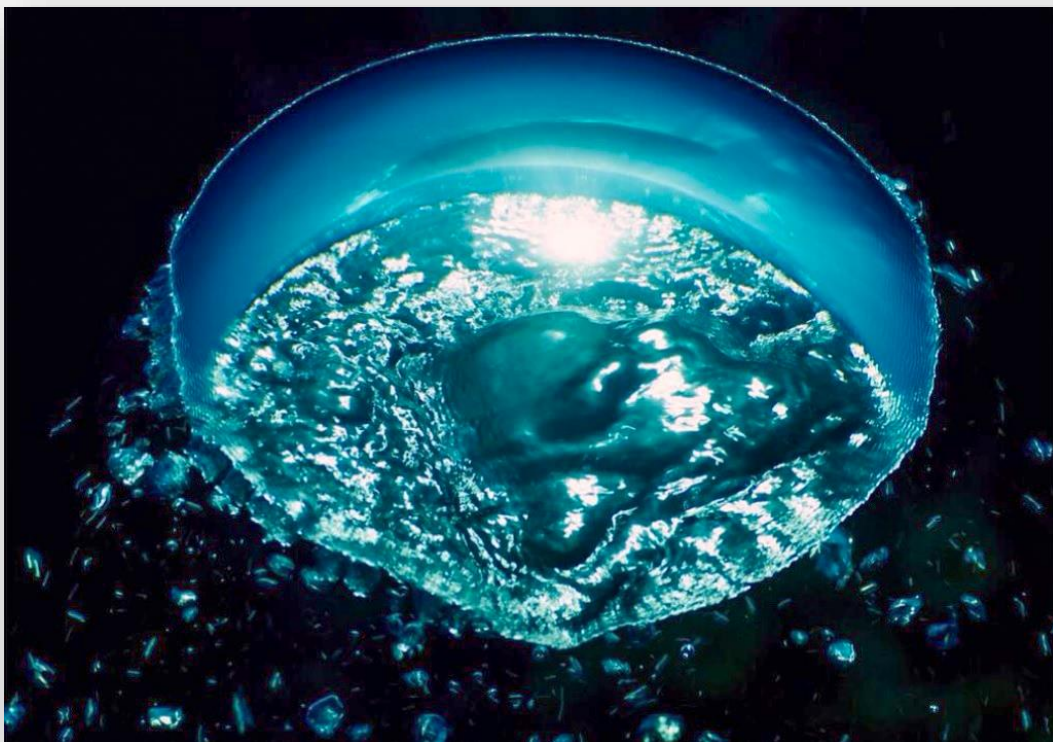
ماهنامه انسل: انتخاب لنز و تجهیزات فنی چه جایگاهی در فرآیند عکاسی شما، به‌ویژه در عکاسی طبیعت و زیر آب دارد؟ و در مواجهه با محدودیت‌های نوری زیر آب، چه زمانی تصمیم به استفاده از نورپردازی مصنوعی می‌گیرید؟

شاهزاده رضا پهلوی:

یک سری از عکس‌هایم که در صفحه‌ام در اینستاگرام هم به نمایش گذاشته‌ام‌شان، مربوط به سفرم به جاهایی مانند کنیا است. در این عکس‌ها، سوژه‌هایم بیشتر گونه‌های جانوری در این مناطق هستند و قاعدتاً، برای عکاسی از آنها باید از لنزهای تله استفاده می‌کردم؛ برای اینکه اگر از حدی بیشتر به این حیوانات نزدیک شوید، فرار می‌کنند و از دسترس شما خارج می‌شوند.

من از یک لنز ۳۰۰ میلی‌متری استفاده می‌کنم که با اضافه کردن مبدل‌های بزرگ‌نمایی به آن، تقریباً به عمق میدانی حدود ۶۰۰ میلی‌متر دست پیدا می‌کنم. اغلب عکس‌هایم در مناطقی مثل کنیا با همین تجهیزات یا لنزهای دیگری که اغلب زوم هستند، گرفته شده‌اند. برای بقیه عکس‌هایم که مربوط به طبیعت در نقاط مختلف هستند، یا از لنز نسبتاً واید مانند ۲۸ میلی‌متری و نه کمتر از آن، استفاده می‌کنم، که هم نمای گسترده‌ای در کادر دیده شود و هم با پدیده دیستورشن (اعوجاج) در گوشه‌های تصویر مواجه نشوم و یا اینکه لنزهای زوم و تله که اغلب ۱۰۰ میلی‌متر به بالا هستند، را در عکاسی طبیعت به کار می‌گیرم. علت علاقه ام به استفاده از چنین لنزهایی در عکاسی طبیعت، بخاطر به دست آوردن یک عمق میدان خاص‌تر است که خیلی معمولی به نظر نیاید و با تفاوت نواحی داخل فوکوس و خارج از فوکوس در آن، مثلاً در پیش‌زمینه و پس‌زمینه، توجه بیننده به سوژه اصلی بیشتر جلب شود. البته، گاهی هم که نیاز است که تصویری مستندتر و با فوکوس یکنواخت‌تری گرفته شود، از لنزهای نرمالی همچون، ۵۰ میلی‌متری و ۳۵ میلی‌متری استفاده می‌کنم و همه اینها بستگی به موقعیت سوژه و صحنه دارد.

اینها که اشاره کردم، همگی برای عکاسی در خشکی است. عکاسی در زیر آب، تجهیزات خاص خودش را دارد. من برای این منظور در بیشتر موارد، لنز ماکرو را بر روی یک دوربین کانن 7D بکار می‌گیرم. برای این دوربین، جعبه مخصوص عکاسی زیر آب را تهیه کرده‌ام که مانع از نفوذ آب به داخل دوربین می‌شود.



ماهنامه انسل:

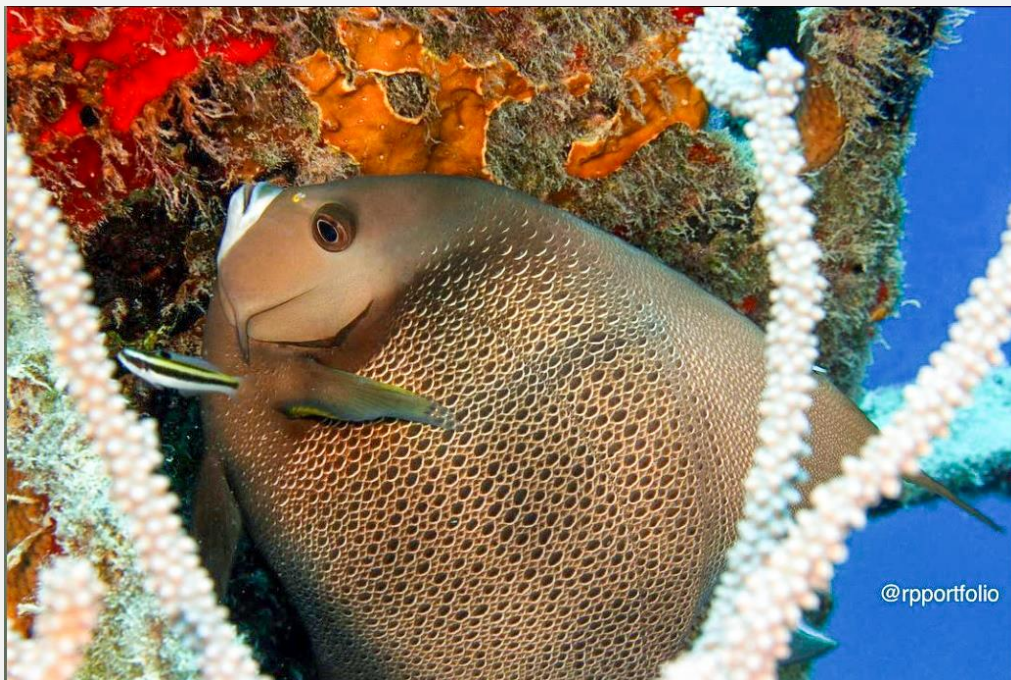
در پروژه‌های عکاسی ماکرو زیر آب، از چه لنزهایی استفاده می‌کنید و تنظیمات نوردهی شما چگونه با شرایط نوری و عمق آب تطبیق داده می‌شود؟

شاهزاده رضا پهلوی:

از لنز ماکرو «Canon EF-S 60mm f/2.8» استفاده می‌کنم. البته نور فلاش در کنار آن الزامی است، چرا که شما در زیر آب از عمق یک متر به پایین، رنگ‌ها را از دست می‌دهید. رنگ‌هایی مثل قرمز، نارنجی و زرد در همان عمق یک یا دو متر اول از بین می‌روند و بیشتر، رنگ‌های سبز و بنفش و آبی باقی می‌مانند. پس، بدون استفاده از فلاش و نور مصنوعی، شما نخواهید توانست که رنگ‌های واقعی را ببینید و ثبت کنید. به‌ویژه، در سبک عکاسی من در زیر آب که بیشتر ماکروگرافی است، به منابع نور مصنوعی نیاز مبرم وجود دارد و برای این منظور، من از «استروب لایت» هم استفاده می‌کنم.

برای تنظیمات دوربین، برخلاف عکاسی در خشکی که اغلب تنظیمات را دستی انجام می‌دهم، در زیر آب، گاهی دوربین را در حالت تنظیمات نیمه‌خودکار قرار می‌دهم. چون سوژه‌ها متحرک هستند و شرایط خاصی که آنجا وجود دارد، فرصتی برای تغییر دستی تنظیمات را نمی‌دهد. البته با این وجود، بعضی تنظیمات را از قبل خودم انتخاب می‌کنم. برای مثال «ISO» را از ۲۵۰ به بالا در نظر می‌گیرم و سرعت شاتر را بخاطر سرعت حرکت سوژه‌ها در زیر آب، $1/180$ تنظیم می‌کنم. از آن طرف، سرعت شاتر بالاتر، مثلاً $1/300$ به بالا، با نوردهی مورد نظر که با فلاش انجام می‌شود، انطباق ندارد. با این تنظیمات پیش‌فرضی که گفتم، که مثلاً «ISO» برابر ۲۵۰ باشد و سرعت شاتر $1/180$ ، اغلب دوربین برای عدد دایافراگم، تنظیماتی بین ۴ و ۵.۶ پیشنهاد می‌دهد. البته، با استفاده از دکمه‌های بیرونی که بر روی محفظه مخصوص دوربین در زیر آب تعبیه شده، دست شما برای تغییر تنظیمات باز است و اگر بعد از گرفتن عکس، متوجه شدید که نیاز به تغییر پارامتری در دوربین هست، این کار امکان‌پذیر است. تنظیم استروب‌ها و کم و زیاد کردن شدت نور خروجی آنها هم، گزینه دیگری است که امکان گرفتن عکسی با نوردهی بهتر را در زیر آب به شما می‌دهد.

بنابراین، تنظیمات دستی هم در زیر آب ممکن است که من اغلب آن را انجام می‌دهم. حتی تراز سفیدی (وایت بالانس) هم بهتر است دستی تنظیم شود، چرا که در این زمینه، آنچه در عمق ۲۰ متری آب باید تنظیم شود، بسیار متفاوت است از وقتی که مثلاً در عمق ۱۰ متری هستید.



پری ماهی خاکستری (حلو)، ناسو، باهاماس - سال ۲۰۱۷ میلادی

ماهنامه انسل:

در عکاسی مستند خیابانی، گاه نورپردازی، نقش تعیین‌کننده‌ای در متمایز شدن تصویر ایفا می‌کند. با توجه به این موضوع، در عکاسی زیر آب که معمولاً از استروب‌های هم‌محور با دوربین استفاده می‌شود، آیا به‌کارگیری منابع نور مستقل با زوایای تابشی متفاوت می‌تواند به بیانی بصری خلاقانه‌تر و متفاوت‌تر در عکاسی مستند زیر آب منجر شود؟

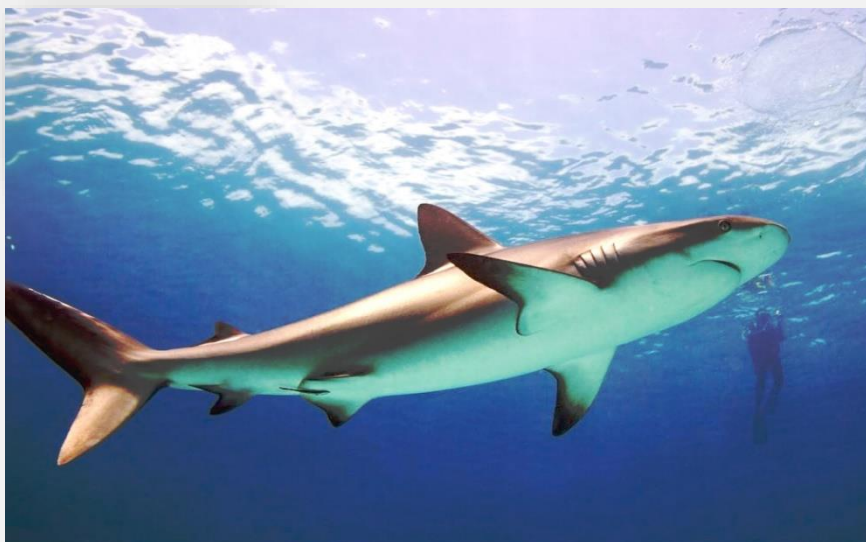
شاهزاده رضا پهلوی:

من چنین نوعی از نورپردازی را در عکاسی زیر آب، امتحان نکرده‌ام. در کل، ممکن است که یک عکس طراحی شده، نتیجه خوبی بدهد، ولی دیگر آن حالت بداهه‌اش از دست می‌رود. برای نمونه، در همان عکاسی خیابانی، چنین طراحی‌هایی سبب می‌شود که هر سوژه و عابری متوجه عکاس و دوربینش بشود، در صورتی که یکی از مشخصه‌های عکاسی مستند آن است که سوژه‌ها در حالت کاملاً طبیعی خود قرار دارند. به هر حال، چون من در عکاسی چنین کاری را امتحان نکرده‌ام، نمی‌توانم درباره خوب یا بد شدن نتیجه‌اش هم اظهار نظر زیادی بکنم. ولی اگر بحث شما، نورپردازی در هنگام فیلم‌برداری در زیر آب باشد، از آنجا که تجربه ساخت یک فیلم را دارم که مربوط به قبل از آغاز دوران اپیدمی کووید است، آن را تجربه کرده‌ام. فیلم درباره زندگی کوسه‌ها است و فیلم‌برداری آن در شب انجام شده که استفاده از منابع نور مصنوعی برای آن ضروری بوده است.

ماهنامه انسل: به فیلمی که درباره‌ی کوسه‌ها ساخته‌اید اشاره کردید. عنوان این فیلم چیست؟

شاهزاده رضا پهلوی: اسم این فیلم "AT THE SHARKS' TABLE" (پای سفره‌ی کوسه‌ها) است، که در کانال یوتیوبی که برای این منظور ایجاد کرده‌ام، در دسترس و قابل تماشا است. البته، این فیلم را با استفاده از یک دوربین «GoPro» تهیه کرده‌ام که با تنظیمات خودکاری که دارد، در چنین محیطی بسیار خوب عمل می‌کند. منابع نورپردازی را خودم به همراه نداشته‌ام، ولی از نورهای دیگری که در آن محل تابیده می‌شد، استفاده کرده‌ام. به هر حال، ممکن است که موقع عکاسی یا فیلم‌برداری، نوری دسترس باشد که کنترلی بر طراحی و تابش آن داریم؛ به هر حال، باید این توانایی را داشته باشیم تا از آن نور در دسترس به شکلی بهینه برای کارمان بهره ببریم. انتخاب نوع دوربین و توانایی آن در نورسنجی بهتر در یک محیط خاص، می‌تواند در میزان نیاز ما به استفاده از منابع نوری در جایی که محدودیت وجود دارد، موثر باشد.

با توجه به علاقه‌ی جدی شما به عکاسی زیر آب و اینکه بخش قابل‌توجهی از آثار شما در این ژانر شکل گرفته‌اند، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه با چالش‌ها و دشواری‌های فنی و عملی این نوع عکاسی مواجه می‌شوید؟ و آیا برای ورود و فعالیت حرفه‌ای در این حوزه، آموزش یا دوره‌های تخصصی مشخصی را نیز پشت سر گذاشته‌اید؟



کوسه کارائیب، ناسو، باهاماس - سال ۲۰۱۴ میلادی

شاهزاده رضا پهلوی:

خیر، من عکاسی را بیشتر به صورت خودآموخته و تجربی فرا گرفته‌ام. البته، در ابتدای کارم برای عکاسی در زیر آب، اگر سوال یا موردی پیش می‌آمد، آن را از همان عکاس‌هایی که معمولا در تورهای غواصی برای گرفتن عکس از توریست‌ها آنجا حضور داشتند، می‌پرسیدم. سوال‌هایی مقدماتی مانند: تنظیمات بهتر دوربین برای عکاسی در زیر آب. مثلا «ISO» یا سرعت شاتری که برای عکاسی در زیر آب بهتر است چه می‌تواند باشد. ولی به مرور زمان و هنگام عکاسی، خیلی نکته‌های دیگری که در این زمینه وجود داشت را به صورت تجربی آموختم. مثلا، متوجه شدم که کجا باید میزان حساسیت دوربین را بالاتر ببرم تا نتیجه، عکس بهتری بشود. البته، می‌دانید که با بالابردن حساسیت در دوربین، میزان نویز بیشتری در عکس پدیدار می‌شود و من هم زیاد اهل ویرایش عکس‌هایم نیستم و از نرم افزارهایی مثل «فتوشاپ» تنها در حد کم‌وزیاد کردن کنتراست و یا تغییر میزان اشباع رنگ‌ها استفاده می‌کنم و نه بیشتر. به هر حال، همه این نکته‌ها، به مرور و با تجربه برای هر عکاسی به دست می‌آیند.

ماهنامه انسل:

در عکاسی زیر آب، آیا پیش از آغاز غواصی، تصویر یا ایده‌ای مشخص از آنچه قصد ثبتش را دارید در ذهن دارید، یا فرآیند سوژه‌یابی و تصمیم‌گیری بیشتر پس از ورود به محیط زیر آب و در مواجهه مستقیم با فضا و شرایط شکل می‌گیرد؟

شاهزاده رضا پهلوی:

این قضیه ۵۰ - ۵۰ است؛ چون در عکاسی زیر آب، خیلی سخت است که پیش‌بینی کنید که ممکن است در این لحظه با چه جانوری روبرو شوید. با این همه، گاهی شما به ناحیه‌ای از اقیانوس یا دریا می‌روید که احتمال وجود یک کوسه، لاکپشت و یا اختاپوس در آن بیشتر است. همین‌طور می‌شود تا اندازه‌ای احتمال وجود گونه‌ای از ماهی یا مرجان را در ناحیه‌ای از دریا، بالاتر دانست. برای همین، از قبل ایده‌ای در ذهن درست می‌شود که اگر وارد این ناحیه از آب شوم، به احتمال زیاد با چنین گونه‌هایی مواجه خواهم شد.



لاکپشت، ناسو، باهاماس - تابستان سال ۲۰۱۷ میلادی



مرجان قهوه ای، ناسو، باهاماس - سال ۲۰۱۷ میلادی

شاهزاده رضا پهلوی:

مدت زمان یک دایو غواصی، چیزی بین ۴۰ تا ۴۵ دقیقه است، که در این مدت حداکثر تا عمیق ۳۰ تا ۳۵ متری می‌شود پایین رفت و برگشت. اگر به عمق بیشتری از این بروید، مدت زمانی که برای غواصی خواهید داشت از این هم کمتر می‌شود. از این ۴۵ دقیقه، ۱۵ دقیقه‌اش اختصاص پیدا می‌کند به رفت و برگشت به سطح آب. روشن است که در این مدت، فرصتی برای عکاسی ندارید. بنابراین، شما در کل ۳۰ دقیقه وقت مفید برای عکاسی در اختیار دارید که اگر برای پیدا کردن و عکس گرفتن از هر سوژه مورد نظر ۵ تا ۱۰ دقیقه وقت صرف کنید، با این حساب، عکاسی شما بطور مفید، تنها محدود به ۳ سوژه خواهد شد. از همین رو، برخلاف عکاسی در محیط‌های خشکی که می‌شود برای جستجوی سوژه وقت صرف کرد، در زیر آب، زمان شما بسیار محدود و پیدا کردن سوژه مورد نظر هم بسیار مشکل است. پس، بسیار منطقی است که در یک دایو غواصی، شما تمام زمان و تمرکزتان را برای پیدا کردن یک سوژه معین بگذارید. مثلاً، پیش آمده که من در تمام مدت زمان غواصی، تنها در یک محیط به طول ۱۰ متر در حرکت بوده‌ام و در آنجا برای دیدن گونه خاصی از جانوران دریایی، انتظار کشیده‌ام. از آن طرف هم، در مواردی بوده است که وارد آب شده‌ام و هر جا که سوژه‌ای به چشمم خورده، به سمتش رفته‌ام و مشغول عکاسی از آن شده‌ام. البته، اگر سوژه عکاسی شما، موجودات دریایی غیرمحرکی مانند مرجان‌ها باشند، کار بسیار آسان‌تر می‌شود. پس، با توجه به این که قرار است از چه سوژه‌هایی عکاسی کنید، می‌توانید برنامه‌ریزی قبلی هم برای آن بکنید.

ماهنامه انسل: تا چه حد داشتن یک ایده یا هدف از پیش تعریف شده برای عکاسی، می‌تواند بر انتخاب لنز و تنظیمات اولیه دوربین شما پیش از آغاز عکاسی اثر بگذارد؟

شاهزاده رضا پهلوی: قاعدتاً در زیر آب امکان تعویض لنز وجود ندارد و برای این کار باید به سطح آب برگشت. بنابراین، باید از قبل لنزی که مد نظر است روی دوربین بسته شود. ولی، با امکانی که بر روی جعبه محافظ دوربین تعبیه شده، می‌توان تنظیمات دوربین را در زیر آب تغییر داد.

معمولا مطالب مربوط به هنر عکاسی را از چه منابعی دنبال می کنید؟

شاهزاده رضا پهلوی:

گاهی از مجله‌هایی مانند «نشنال جئوگرافیک» و گاهی مطالبی که بصورت آنلاین به دستم می‌رسند و یا عکاسان و هنرمندانی که مطالب آنها را دنبال می‌کنم. در کل، منابع مختلفی هستند که برای این منظور از آنها بهره می‌برم.

ماهنامه انسل:

آیا وقتی هم برای بازدید از نمایشگاه‌های عکس اختصاص می‌دهید؟

شاهزاده رضا پهلوی:

خیلی کم، غیر از آنکه فرصت برای چنین کاری برایم کمتر پیش می‌آید، نمایشگاه عکسی هم که آثار مورد علاقه من در آن به نمایش گذاشته شده باشد، زیاد به چشم نمی‌خورد. واقعیش، در منطقه‌ای که من در آن زندگی می‌کنم، گالری هنری چندانی برپا نشده که نظرم به آن جلب شود و برای بازدید از آن ترغیب شوم. با این وجود، اگر هم فرصت داشته باشم و البته به موضوع آثار نمایشگاه هم علاقه داشته باشم، حتما بازدید از آن را توی برنامه‌ام می‌گذارم.

ماهنامه انسل:

برای بسیاری از علاقه‌مندان عکاسی و هنر، نیویورک شهری است که از اواخر قرن نوزدهم وارد صحنه‌ی هنر شد و در قرن بیستم، به یکی از کانون‌های اصلی شکل‌گیری و گسترش هنر مدرن و معاصر بدل گشت؛ شهری که امروز نیز سالانه میزبان شمار زیادی از نمایشگاه‌ها و رویدادهای مهم هنری است.

شاهزاده رضا پهلوی:

بله، در بعضی شهرها مانند پاریس، لندن، سانفرانسیسکو، لس آنجلس و یا همین نیویورکی که اشاره کردید، چنین رویدادهایی بیشتر به چشم می‌خورند. این، احتمالا بخاطر بافت جمعیتی و تنوعی علاقه‌مندی‌ها به مسائل مختلف، خصوصا گرایش‌های هنری میان افرادی است که در این شهرها زندگی می‌کنند. بنابراین، چنین فضایی در شهری مثل نیویورک قطعا خیلی بیشتر از شهری مثل واشینگتن و حومه آن که من در آن زندگی می‌کنم، به چشم می‌خورد.



تقابل قدیمی و مدرن، منهن، نیویورک، عکاسی با موبایل - سال ۲۰۲۲ میلادی

به عنوان پرسش پایانی، مایلم از شما بخواهم اگر امکان دارد، خاطره‌ای شاخص و به یادماندنی از تجربه‌های شخصی‌تان در عکاسی، خاطره‌ای که پیوندی عمیق با عکس یا لحظه‌ی عکاسانه داشته باشد را با خوانندگان ما در میان بگذارید.

شاهزاده رضا پهلوی:

خاطره جالبی که می‌توانم بگویم و با عکاسی هم مرتبط است، به همان دوره‌ای باز می‌گردد که من در کشور مراکش زندگی می‌کردم. یک بار، یکی از سردبیران آژانس های خبری که اخباری در رابطه با زندگی ما در آن روزها را پوشش می‌داد و می‌دانست که من به عکاسی علاقه‌مند هستم، ایده‌ای به من داد. او کسی بود که اغلب در فرآیند چاپ نگاتیو عکس‌هایم هم به من کمک می‌کرد، چون در آن زمان، این نگاتیوها باید به پاریس ارسال می‌شد و در آنجا فرآیند ظهور و چاپش انجام می‌شد.



پوینت بارو، آلاسکا - تابستان ۱۹۸۳ میلادی

پیشنهادش این بود که من مجموعه‌ای از عکس‌هایم را در مجله‌ای که آن زمان در فرانسه منتشر می‌شد و نامش «دوبله پاژ (Double page)» بود، منتشر کنم. روال این مجله به این صورت بود که هر شماره را اختصاص به مرور آثار یک عکاس می‌داد و قرار بر این شد که در یک شماره، مجموعه‌ای از عکس‌های من با موضوع «غروب آفتاب» منتشر شود؛ چون من به غروب آفتاب و عکاسی از آن علاقه زیادی داشتم، برای همین عکس هم در رابطه با این موضوع به اندازه کافی برای ارائه کردن در آرشیوم بود.

برای نمونه، غروب آفتاب از منظره‌ای در سوئیس، مراکش، مکزیک و بسیاری جاهای دیگر. ولی سردبیر این مجله بعد از مرور عکس‌های من، این نکته را اشاره کرد که این مجموعه برای تکمیل شدن و اینکه بعد جهانی‌تری پیدا کند، یک چیزی کم دارد و آن غروب آفتاب در مناطق قطبی است و در صورت تهیه چنین عکسی، این مجموعه به شکل بهتری تکمیل و قابل ارائه می‌شود. به همین خاطر، من تصمیم گرفتم تا برای عکاسی به مناطق قطبی سفر کنم. بعد از بررسی‌های اولیه، متوجه شدم که ساده‌ترین راه برای این کار، سفر با یک خط هوایی عمومی به آلاسکا و سپس انتقال به جایی به نام «پوینت بارو (Point Barrow)» در شمالی‌ترین نقطه در این منطقه است. «پوینت بارو» به نوعی در نزدیک‌ترین فاصله با قطب شمال قرار داشت؛ شهری کوچک با جمعیتی محدود، که بیشتر ساکنانش در صنایع استخراج نفت فعالیت می‌کردند.

این سفر را برای فصل تابستان و اواخر ماه جولای یا آگوست سال ۱۹۸۳ میلادی برنامه‌ریزی کردم. بعد از رسیدن به این منطقه در یک هتل کوچکی مستقر شدم که به غیر از من، پنج یا شش نفر دیگر هم در آن بودند. در طول اقامتم، من این شانس را داشتم که بطور استثنایی با یک شرایط آب و هوایی مناسبی روبرو شوم و عکس‌های خوبی از مناظر آنجا در غروب آفتاب بگیرم.

یکی از ویژگی‌های عکاسی در چنین منطقه‌ای این بود که به دلیل وجود لایه‌های متعدد اتمسفری، «دستورشن‌های» خاصی در عکس پدید می‌آمد که انگار عکس را فشرده می‌کرد. مثلاً، شکل خورشید در عکس بیشتر متمایل به بیضی می‌شد تا اینکه گرد شود و آنچه از پخش شدن نور در اطراف خورشید به چشم می‌خورد، نمایی مانند یک انفجار بزرگ اتمی به نظر می‌رسید.

جالبی این خاطره در این است که من شانس بسیار بزرگی آوردم که درست زمانی برای عکاسی به آنجا رسیدم که موقعیت جوی برای این کار خوب بود، چون پیش از من، یک گروه مستندساز ژاپنی برای تهیه فیلمی درباره مهاجرت نهنگ‌ها به نواحی قطبی، برای هفته‌های متوالی و همراه با آن همه تجهیزات و باری که حدود ۳ تن وزنش می‌شد، تا فرارسیدن شرایط جوی بهتر، منتظر مانده بودند و تا آن زمان، هنوز نتوانسته بودند کارشان را آغاز کنند. با این همه، هر چند که من در شرایط جوی بسیار خوبی عکاسی کردم، ولی بعدش برای بازگشت، بخاطر شرایط جوی، سه روز آنجا گیر افتادم. در نهایت، با این عکس‌هایی که گرفتم و به مجموعه عکس غروب آفتابم اضافه کردم، مجله «دوبله پاژ» نسبت به انتشار آنها در یک شماره اختصاصی اقدام کرد و هنوز نسخه‌ای از آن شماره را به یادگار دارم.

از زمانی که برای این گفت‌وگو در اختیار ماهنامه انسل قرار دادید، صمیمانه سپاسگزاریم.

رضا تجویدی | ماهنامه‌ی انسل

تاریخ گفت‌وگو: آذر ماه ۱۴۰۲ خورشیدی / تاریخ انتشار: بهمن ماه ۱۴۰۴ خورشیدی

